

اگر میهنم آزاد بود

اگر میهنم آزاد بود

حالا خوشبخت ترین انسان روی زمین

من بودم

من که زیر این آسمان کبود

نه خانه ی دارم

نه حوض پر از ماهی

نه درختی سایه افگنی

نه سکویی که در آن عصر ها بیارامم

نه کردی از ناتا های خوشبو

نه باغچه ی یاس و شبو

نه پیراهنی دمباله داری که

در شب عروسی سندریلا بپوشم

نه کفش شیشه ی

نه پیزار زری

نه دل خوش

آه

نه دیگر مهاجر بودم

نه آواره

نه در بدر

نه شهری درجه دوم ،

در سرزمینی که مردمانش

نه بحساب انسان

بلک ماشین سرمایه اندوزی

میشمارند ام

و قطره های خونم را بحساب نشسته اند

آه

آه آه ، اگر میهنم اکنون آزاد بود

حالا من در کهکشانها پرواز می کردم

و یا در اوج آسمانها

هم طراز عقابهای بلند پرواز

سینه آسمان از هم می شگافتم

ابر های سیه را میدریدم

در بلند قله های پامیر آشیانه میساختم

آه اگر میهنم اکنون آزاد بود

من خوشبخت ترین انسان زمین بودم

سوما کاویائی

21-7-2011